نگاه

**زکیه عاقلی**؛ تاریخ‌پژوه

نظری بر بسترها و پیامدهای خیزش ایرانیان در طول تاریخ

## عدالتخواهی به مثابه آرمانی همیشگی

عدالت‌خواهی مسئله‌ای ریشه‌دار در تاریخ ایران زمین است؛ هم از این روی نیز مخالفت با ظلم و جور و مبارزه با آن و حمایت از رهبران عدالت‌طلب، همواره بخش مهمی از آرمان‌های مردمان ایران تلقی شـده و می‌شود. بر همین اسـاس هم فردوسی در داستان‌های مختلف شاهنامه از «عدالت و دادخواهی» سخن می‌گوید و حتی وظیفه بندگی را عدالت‌خواهی عنوان می‌کند:

خداوند کیوان و گردان سپهر
ز بنده نخواهد به جز داد و مهر

وی در ماجرای رویارویی کاوه آهنگر با ضحاک، اوج این روحیه عدالت‌خواهی ایرانیان را به بهترین شکل به‌تصویر می‌کشد؛ آنجا که کاوه همه مردم را به‌سـوی مبارزه و قیام علیه ظلم ضحاک فرامی‌خواند و فریاد دادخواهی سرمی‌دهد:

چو کاوه برون شد ز درگاه شاه
برو انجمن گشت بازارگاه
همی برخروشید و فریاد خواند
جهان را سراسر سوی «داد» خواند

بی‌تردید و به حقیقت، می‌توان ادعا کرد که همین روحیه حق و عدالت‌خواهی ایرانیان نیز باعث شد که بعد از تحمل سال‌ها ظلم و ستم پادشاهان ساسانی، با مشاهده رفتار عدالت‌طلبانه سپاه اسلام در زمان ورود به سرزمین ایران و شنیدن حرف حق از زبان مبلغانی چون «سلمان فارسی» و «عمار یاسر»، اسلام را از اعماق جان بپذیرند. همچنین گرایش ایرانیان به خاندان پیامبر(ص) و دوستی با آنها و گسترش تشیع به‌ویژه بعد از حمله مغول را نیز از همین منظر عدالتخواهی و حق‌جویی می‌توان تفسیر کرد.

از آن پس قیام‌های گوناگون علیه اسـتبداد خلفای عباسـی، به‌ویژه از سوی علویان و پس از سلطه مغولان، از جمله قیام‌هایی چون «سربداران» و «میرقوام‌الدین» نیز در همین راستا معنا پیدا می‌کند؛ چنانچه خوشـنامی کریم خان زنـد در تاریخ با لقب «وکیل الرعایا»، به‌دلیل دوری از ظلم و سـتم و تلاش او برای تحقق عدالت در کشور شـایع شده است. شاید بتوان اوج عدالتخواهی ایرانیان را بعد از ورود استعمارگران به خاک وطن دانست. از قیام مردم برای داشتن «عدالتخانه»، که به جنبش نافرجام مشـروطه منجر شـد، تا قیام‌هایی که در آن بزرگانی چون: آیت‌الله العظمی سیدعبدالحسـین لاری، سردار جمعه خان اسـماعیل زهی، رئیسـعلی دلواری، میرزاکوچک خان جنگلی، شـیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی خان پسیان و... علیه اسـتبداد و استعمار به پاخاسـتند و در نهایت هم در آن راه، لباس شـهادت به تن کردند. گرچه عمـده این قیام‌ها به‌دلیل نداشتن رهبر واحد و وجود نفوذی‌ها و عدم‌اتحاد اقوام در مبارزه با ظالمان داخلی و اسـتعمارگران خارجی به نتیجه

سال ۱۳۴۳، امام‌خمینی(ره) و تنی چند از شاگردان در حال خروج از مسجد اعظم قم

**قیام مردم برای داشتن «عدالتخانه» که به جنبش نافرجام مشروطه منجر شد تا قیام‌هایی که در آن بزرگانی چون: آیت‌الله العظمی سیدعبدالحسین لاری، سردار جمعه خان اسماعیل زهی، رئیسعلی دلواری، میرزا کوچک‌خان جنگلی، شیخ محمد خیابانی، کلنل محمدتقی‌خان پسیان و... علیه استبداد و استعمار به پاخاستند و در نهایت هم در آن راه لباس شهادت به تن کردند، جملگی در راستای برپایی آرمان عدالت بوده است**

نرسـید اما درس گرفتن از همان تجربه‌های تلـخ، در نهایت به قیام مردم ایران علیه سـلطنت وابسـته پهلوی، به رهبری حضرت امام‌خمینی(ره) منجر شد؛ قیامی که رهبری بزرگ آن، درباره اجرای عدالت در حکومتش معتقد بود: «ما یک حکومتی می‌خواهیم، که روی مصالح این ملت کار بکند. البته ما دستمان به حکومتی که مثل پیغمبر باشد که دیگر نمی‌رسد، تمام شد، دسـتمان به یک حاکمی مثل علی بن ابی طالب که نمی‌رسد، اینها را ما حالا نمی‌خواهیم بگوییم که ما می‌خواهیم، علی بن ابی طالب (سلام‌الله علیه) ما از کجا پیدا کنیم یک همچو چیزی، اما ما می‌خواهیم یک حکومتی باشد که لااقل تبع قانون باشد، تبع قانون اسلام باشـد، تبع قوانین مجعوله صحیح باشد... ما می‌خواهیم یک چنین دولتی تشکیل بدهیم، دولتش مشکل نیسـت، خیال می‌کنند اینها که ما از آسمان می‌خواهیم یک دولتی بیاوریم، نخیر، توی همین زمین اشـخاصی هستند که می‌توانند به عدالت رفتار کنند، اشـخاصی هستند که شریف هسـتند. در همین زمین، در همین ایران، در همین خارج، در همین داخل، ما داریم اشخاصی که اینها می‌توانند اداره بکنند مملکتشـان را، می‌توانند که عدالت برقرار کننـد بین مردم، می‌توانند مردم را به عدالت وادار کنند، می‌توانند تنظیم کنند امور مملکت را... .» (صحیفه امام، جلد۴، ص ۴۶۲)

و بر همین اساس و از آنجا که در تفکر شیعی، «عدالت» یکی از اصول پنجگانه اعتقادی است و البته چشیدن طعم نسبی عدالت و افزایش رفاه و آبادانی عمومی در طول ۴دهه عمر نظام جمهوری اسلامی، گسترش «عدالت» آنهم برای همه مردم جهان، آرمانی در ذهن و ضمیر مردم ایران است، که تا قیام مهدی موعود(عج) ادامه دارد.

نمایی از مرقد میرقوام‌الدین مرعشی در شهر آمل

# زندگی و زمانه «میربزرگ»

## میرقوام‌الدین مرعشی و باورهای او مبنی بر تشکیل حکومت دینی در مازندران

گزارش

**انوشه‌میرمرعشی**
روزنامه‌نگار

**تاریخ ایران‌زمین، مملو از حضور انسان‌های بزرگی است که در برابر ظلم قیام کرده‌اند و با پرچم‌داری حق و عدالت‌خواهی و با تحمل سـختی و رنج‌های بسـیار، مردم را از یوغ مستبدان و سـتمگران نجات داده‌اند. یکی از این انسان‌های مجاهد، عالم، فقیه و عارف بزرگ، میرقوام‌الدین معـروف به میربزرگ بود که با حمایت از قیام سربداران علیه حاکم دست‌نشـانده مغولان، در منطقه مازندران قیام کرد و حکومتی محلی بـر پایه عدل و دین برپا ساخت. در مقال پی آمده، به اختصار پیرامون زندگی و چگونگی قیام میرقوام‌الدین مرعشی (معروف به میربزرگ) و مبانی اندیشه و تشـکیل حکومت اسـلامی او در منطقه مازندران، سخن رفته است.**

### میرقوام‌الدین مرعشی که بود؟

نسب سادات مرعشی، به «حسین‌الاصغر فرزند امام سیدالساجدین علی‌بن‌الحسین(ع)» می‌رسد. حسن‌الدکه، فرزند حسین‌الاصغر، نخستین کسی است که به جهت سکونت در شهر «مرعش» در سرزمین شام، با لقب «مرعشـی» خوانده شد. بعدها «علی‌المرعش» از نوادگان حسـن‌الدکه مرعشی [نسل هشـتم از امام زین‌العابدین(ع)]، برای نجات از ظلم و سـتم حاکمان عباسی، به همراه ۵پسـرش از شـام به منطقه طبرستان و سـپس شـهر آمل که محـل زندگـی علویان و دوسـتداران اهل البیت (علیهم‌السـلام) بود، مهاجرت کرد. با ساکن‌شدن فرزندان علی‌المرعش در منطقه مازندران، تبلیغ تشـیع دوازده امامی توسـط این خاندان، دنبال شـد؛ به‌ویژه اینکه تحصیل علم و دین، از نسـلی به نسـل دیگر به مرعشیان ارث می‌رسـید و عالمان زیادی از این خاندان، در کنار امرار معـاش و زندگی در کنار سایر اقوام بومی طبرستان، به تبلیغ مکتب تشیع در آن منطقه و اطـراف آن می‌پرداختند. اما در نسل نوزدهم از حضرت سیدالساجدین(ع) در این خاندان، پسری متولد شد [احتمالا در سال ۷۱۴ قمری] که او را میرقوام‌الدیـن نامیدند. پدرش سیدصادق فرزند سیدعبدالله، از عالمان و درس دین خواندگان قریـه «دابو»، از بلوکات شـهر آمل بود. به همین جهت هم قوام‌الدین از همان کودکی، تحصیل علم را نزد پدر آغاز کرد. او پس از طی علوم پایه زمان خود و خواندن مبانی فقه، برای کسب علوم بیشتر، زادگاهش را ترک کرد و به مشهد و حوزه علمیه امامیه آن رفت. ورود او به شهر مقدس مشهد، همزمان شـد با شروع قیام سربداران به رهبری شیخ حسن جوری، شاگرد و جانشین شیخ خلیفه مازندرانی، علیه مغولان در برخی از نواحی خراسان. در آن دوره مغولان بیش از یک قرن بود که بر سرتاسر ایران حکومت می‌کردند و گرچه عمده آنها اسلام آورده و حتی بخش زیادی از ایشان شـیعه هم شده بودند اما حاکمان‌شان به ظلم و سـتمگری بر مردم ایران حکومت می‌کردند. دست‌نشـاندگان آنها هم در ولایات مختلـف، به غارت و چپـاول مال مردم می‌پرداختند و به‌راحتی خون مردم را می‌ریختند.

### چله‌ای برای آمادگی قبل از قیام

میرقوام‌الدین چند سال بعد از اقامت در مشهد و کسب علم به آمل برگشت، درحالی که شیفته قیام شیخ حسـن جوری و مرید حق‌طلبی سربداران شـده بود. همین شـیفتگی هم باعث شد، بعد از چند سـال اقامت در آمـل و خدمت به مردم، دوباره ترک وطن کرده و به مشـهد برود. سـفر دوم میرقوام‌الدین، همزمان شـد با کشته‌شدن شـیخ حسـن جوری و جانشین‌شـدن شاگرد خاص وی یعنی سـیدعزالدین سـوغندی، به رهبری سربداران. در سـفر دوم و بعد از ملاقات میرقوام‌الدین با سیدعزالدین سـوغندی که از سادات حسنی بود، میرقوام‌الدین شدیدا شیفته سـلوک و عرفان سوغندی شـد. با اینکه در آن زمان، میرقوام‌الدین، فقیهی بزرگ و عالم به علوم گوناگون بود، اما به اندازه یک اربعین (۴۰روز) در خدمت سوغندی قرار گرفت و تحت تعلیمات وی، به تربیت نفس همت گماشت. مورخان سال این چله‌نشینی در خدمت سیدعزالدین را، ۷۴۵قمری نوشته‌اند. میرقوام‌الدین بعد از آن چله‌نشینی و برگشـت به آمل، پرچم عدالت‌خواهی به‌دست گرفت و شروع به آگاه‌کردن مردم برای قیام علیه ظالمان کرد، آن هم با رویکـردی کاملا دینی و برپایه تفکر ظلم‌سـتیزانه شـیعه دوازده امامی. مشـی عرفانی و زندگی زاهدانه میرقوام‌الدین، باعث شد که در طول چند سال، خیل عظیمی از مردمان مازندران، مرید او و به حلقه درس و بحث او وارد شوند. اینگونه شرایط برای قیام، در منطقه مازندران فراهم شد.

### میرقوام‌الدین و کیاافراسیاب فریبکار

از قرن دوم تا اواسـط قرن هشتم هجری قمری، سلسـله باوندیان در منطقه طبرستان حکومت می‌کردند. حکام این سلسله بعد از اسلام آوردن، عمدتا با حکومت مرکزی روابط مسـالمت‌آمیز داشتند و حتی گاهی به شکل دست‌نشانده، نقش نماینده خلفای عباسی را هم در آن منطقه بازی می‌کردند! بعد از چیرگی مغولان بر ایران، حکام

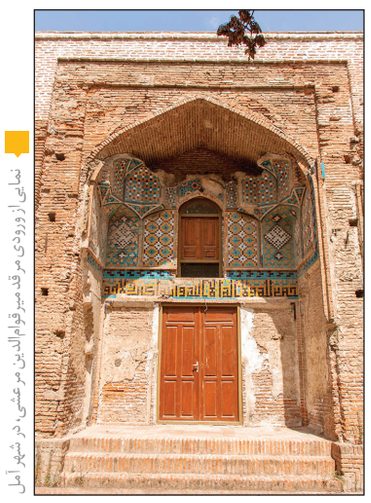

نمایی از ورودی مرقد میرقوام‌الدین مرعشی، در شهر آمل

**مردمی کـه از اعماق وجود به اندیشـه و عقاید میرقوام‌الدین ایمان داشتند، به جنگ سپاه چلاویـان و جلالیان رفتند و درنهایـت بـا جنگی چنـد مرحلـه‌ای، توانسـتند لشکر ظالمـان را شکسـت دهند و حتی کیاافراسیاب و ۳پسـرش را بکشـند! ایـن درحالی بـود کـه یـاران میـر قـوام هـم در ایـن جنـگ شـهدای زیـادی دادنـد و حتـی پسـر بـزرگ میرقوام‌الدین یعنی سیدعبدالله در آن جنگ شهید شد و او پسـرش را با همان لباس‌های خونین دفن کرد! و اینچنیـن میرقوام‌الدین پس از قتل کیاافراسیاب، آمـل را فتح و حکومت مرعشیان را در سال ۷۶۰ هجری قمری تاسیس کرد**

باوندی برای در قدرت‌ماندن، رسما دست‌نشانده ایلخانان شدند و بر مردم، به ظلم حکم می‌راندند. آنگاه در زمان حیات میرقوام‌الدین، یکی از وزرای دربار باوندیان به نام «کیاافراسـیاب چلاوی»، به‌عنوان رقیب حاکم باوندی [فخرالدوله حسن]، به‌دنبال ساقط کردن حکومت باوندیان و به‌دست گرفتن قدرت در منطقه طبرستان بود. اما از آنجا که کیاافراسیاب مردی به‌شدت فریبکار و سیاس بود، با حقه‌زنی و دادن نسبت زنای فخرالدوله با خواهرزاده‌اش، حکم قتل او را از علما و فقهای آمل گرفت و با همین دسیسه هم پسران کیاافراسیاب در سال ۷۵۰ قمری، فخرالدوله حسن را کشتند و حکومت باوندیان را ساقط کرده و پدرشان را به قدرت رساندند. با به قدرت رسیدن کیاافراسیاب، زیردسـتانش برای غارت و چپاول مردم، چنان رعب و وحشتی در منطقه حاکم کردند که انگیزه قیام در مردم نمایان شـد. پس کیاافراسـیاب برای خاموش‌کردن شعله خشم مردم، دوباره به نیرنگ روی آورد و با اظهار توبه، دسـت به دامن میرقوام‌الدین شـد، تا از محبوبیت او برای نجات حکومتش بهره ببرد. از آنجا هم که میرقوام‌الدین براساس اصول فقهی، باید بر ظاهر توبه افراد حکم می‌کرد، توبه کیاافراسـیاب را پذیرفت و از این پس مردم گمان کردند که افراسـیاب به جرگه مریدان میرقوام‌الدین درآمده و حاکمی عادل و متقی شده است.

### قیامی که منجر به تشکیل حکومت اسلامی شد

کیاافراسـیاب شـخصیت قدرت‌طلبی داشت و قاعدتا نمی‌توانست، بر مشی درویشانه و سلوک زاهدانه موردنظر میرقوام‌الدین زندگی و حکومت کند، پـس به فکر حـذف این روحانـی زاهد و عدالت‌طلب افتاد. افراسـیاب نقشـه‌ای کشید و مجلسـی برای مناظره میان میرقوام‌الدین با علمای اهل سـنت منطقه ترتیـب داد؛ آن هم علمایی دنیاطلب از اهل سنت که به‌دنبال قدرت بودند و گرنه علمای حق‌طلب اهل سنت منطقه، به دربار کیاافراسیاب وارد نمی‌شدند. بعد از برپایی مجلس، میرقوام‌الدین توانسـت تمام سؤالات و شبهات علمای اهل سنت را پاسـخ بدهد. اما از آنجا که آن عده از علما، با چلاوی همدست شده بودند، با تهمت «ذکر جلی» [بدعتی که صوفیان با رقص و پایکوبی، به گفتن اوراد می‌پرداختند]، نسبت شرک به سید داده و با تحویل گرفتن او از کیاافراسیاب، ابتدا میرقوام‌الدین را سر برهنه و با دست و پای در زنجیر، در کوی و برزن گرداندند و بعد هم به زندان انداختند. کیاافراسیاب اینچنین با حذف میرقوام‌الدین، دوباره آن روی خود را به مردم نشان داد و با مشـی چپاولگری، شروع به آزار و اذیت مردم، به‌ویژه شـیعیان و طرفداران میرقوام‌الدیـن کرد. مردمی که شـاهد واقعیت وجودی کیاافراسیاب بودند و از ماهیت ستمگرانه حکومت او آگاه شده بودند، شـروع به اعتراض کردند و در یک حرکت جمعـی و مجاهدانه، با هجوم به زندانی که میرقوام‌الدین در آن محبوس بود، نگهبانان زندان را پراکنده و وی را آزاد کردند! کیاافراسـیاب که زمینه قیام را در مردم منطقه فراهم می‌دید، مجبور شد به سراغ رقیب قدیمی خود، یعنی خاندان «کیـا جلالیان» برود. بزرگ این خاندان نیز باوجود دشـمنی‌های قدیمی با چلاوی، از ترس قدرت گرفتـن میرقوام‌الدین و طرفدارانش در منطقه مازندران، دسـت اتحاد به کیاافراسیاب داد. وقتی خبر اتحاد چلاویان و جلالیان به طرفداران میرقوام‌الدین رسید، گرد او جمع شـدند و برای همراهی با او در قیام علیه ظالمان، اعلام آمادگی کردند. میرقوام‌الدین که مردم را مهیای جهاد دید، بـرای آنها خطابه‌ای خواند و اصول عقاید و بنیان حکومت موردنظرش را برای ایشان تشریح کرد. او در آن خطبه گفت: «من هرگز طلب دنیا نکرده‌ام و اکنون نیز به جز آن ارادت دیگر نیست. اما چون تقدیر الهی بر آن جاری بود که ممالک مازنـدران از ظلمت کفر و فسق به صیقل عدل و راستی معقول شود و این معنی به قلم تقدیر چنان محرز بود که به‌دسـت این فقیر مهیا و میسـر شود، انشـاءالله کان و ما لم یشاء لم یکن. در مقام عدل و انصاف ثابت قدم باشید و از مکروهات و محرمات متجنب شده و در کم‌آزاری کوشیده، با اهل اسلام وظایف عاطفت و مرحمت را مسـلوک گردانیده، آن را از جمله طاعات و عبادات دانید. و بدانید که سـبب طرد مخالفان و عنایت و مرحمت در حق این دودمان حضرت تعالی شأنه را، رعایت و حمایت عجزه و مساکین است و ترویج دین حنیف و شرع شریف را، بر همه‌چیز مقدم باید ساخت که الملک و الدین توأمان. در قلع و قمع مخالفان دین، امکن سعی باید نمود. امر به معروف و نهـی از منکر را که از اصول دین هستند، شعار و دثار خود باید ساخت تا در روز قیامت، نزد جد بزرگوار خود شرمنده و سرافکنده نگردیم... .»

به این ترتیب، مردمـی که از اعمـاق وجود به اندیشه و عقاید میرقوام‌الدین ایمان داشتند، به جنگ سپاه چلاویان و جلالیان رفتند و در نهایت ایثار و جانبـازی و در جنگی چنـد مرحله‌ای، توانستند لشکر ظالمان را شکست دهند و حتی کیاافراسیاب و ۳پسرش را هم بکشند! این درحالی بود که یاران سـید هم در این جنگ شـهدای زیادی تقدیم اسـلام کردند و حتی پسر بزرگ میرقوام‌الدین یعنی سیدعبدالله هم در آن جنگ شهید شد و او پسرش را با همان لباس‌های خونین دفن کرد! و اینچنیـن میرقوام‌الدین پس از قتل کیاافراسیاب، آمل را فتح و حکومت مرعشیان را در سال ۷۶۰ هجری قمری تاسیس کرد.

### حکومتی دینی همراه با عدل و احسان

بعـد از اسـتقرار حکومـت مرعشـیان در بارفروش [بابـل]، میرقوام‌الدین برمبنای عقاید خود، حکومتی دینی را برپا کرد و اداره هر بخش از مناطق تحت تسلط مازندران را به یکی از پسرانش داد. او در نامه‌ها و خطابه‌ها، مدام پسـرانش را به «دلالت بر عفت و طهـارت» توصیه می‌کرد و از آنها می‌خواسـت که «با عدل و انصاف و حسن سلوک» با مردم رفتار کنند و از «جاده شریعت» خارج نشوند. همین توصیه‌ها هم موجب شد که در طول ۲۱سـال، پسـرانش با عدل و احسان و زندگی زاهدانه بر مردم مازندران حکومت کنند و موجب آبادانی و رفاه آن مردمان را فراهم سازند. چنانچه پسـران قوام‌الدین در بارفروش، ساری، آمل و...، علاوه بر ایجاد امنیت و حفظ مال و جان مردم، با حفر چاه و ساخت مساجد، حمام‌ها، بازار و عمارت‌هـای مورد نیاز مردم عـادی، خدمات عمومی زیادی به مردم در شـهرها و روسـتاها ارائه کردند. میرقوام‌الدین در سـال ۷۸۱ قمری درگذشت و فرزندانش به همراه مردم، در مراسمی باشـکوه پدر را از بارفروش به آمل تشییع کرده و در آنجا به خاک سـپردند. خاطره خوش مردم از حکومت میرقوام‌الدین موجب شد، تا مزارش تاکنون محل زیارت مردم باشد.

جانشینان میرقوام‌الدین به‌ویژه پسرش کمال‌الدین، همچنـان در دهه‌های بعدی به شـیوه پدر عمل کردند. بعد از او هم مرعشیان تا سال ۸۹۶ هجری در مازندران حکومت کردند، تااینکه با حمله تیمور به این منطقه دولتشـان از بین رفت. جالب است که حتی در دوره تیمور گورکانـی و بعد از آن نیز مرعشیان به شـکل خاندانی محترم در مازندران زندگی و به امـور مردم رسـیدگی می‌کردند. تا اینکه با روی کارآمدن صفویه، پادشاهان صفوی به بزرگان این خاندان، مسئولیت‌هایی در سایر نقاط کشور، همچون دماوند، شوشتر، کرمان و تبریز و قزوین واگذار کردند.

* پی نوشت‌ها در گروه تاریخ موجود است

تاریخ انقلاب اسلامی

## چهارده روایت از عشق صنوبر

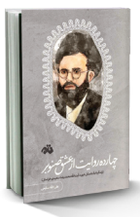

کتاب «چهارده روایت از عشق صنوبر»، زندگینامه داسـتانی شـهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سـعیدی خراسانی به قلم علی‌الله سلیمی از سوی انتشارات انجمن قلم ایرانیان امروز منتشر شده است. این کتاب در ۱۴فصل و در قالب زندگینامه داسـتانی نوشته شده و در هر فصل به یک برهه از زندگی و شـخصیت شـهید سعیدی از دوران کودکی تا زمان شـهادت پرداخته شده است. شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی خراسـانی، از طلایه‌داران جهاد و شهادت در جریان انقلاب اسلامی بود که پس از روشنگری‌ها و مجاهدت‌های فراوان، توسـط رژیم پهلوی به طرز فجیعی شکنجه شد و به شهادت رسید. شهید آیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی خراسـانی پس از درگذشـت آیت‌الله بروجردی، از مطرح‌کنندگان مرجعیت حضـرت امام‌خمینی(ره) بود. وی در جریـان مخالفت امام‌خمینی(ره) بـا «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، «انقلاب سـفید» و لایحه مصونیت قضایی مستشـاران نظامـی آمریـکا (کاپیتولاسـیون) از حامیان حضرت امام‌خمینی(ره) بود. آیت‌الله سعیدی در زمان واقعه ۱۵خرداد ۱۳۴۲ در سـفر تبلیغی کویت بود و پس از اطلاع از این حادثه طی یک سخنرانی، کشـتار مردم و دستگیری حضرت امام‌خمینی(ره) را محکوم کـرد. او به همراه تعدادی از فضلا به آیت‌الله سیدمحسن حکیم و آیت‌الله خویی نامه‌ای نوشت. ساواک، شهید سعیدی را در ۱۱خرداد ۱۳۴۹ دستگیر کرد و در ۲۰خرداد همان سال وی به طرز وحشیانه‌ای توسط رژیم پهلوی به شهادت رسـید. کتاب چهارده روایت از عشق صنوبر در ۱۵۰صفحه به همراه تصاویر و اسـناد و مدارکی از ساواک درباره شهیدآیت‌الله سیدمحمدرضا سعیدی خراسانی منتشر شده است.

تاریخ معاصر

## الو کاخ سفید؟!

کتاب «الو کاخ سفید؟!» روایت عملیات نظامی نیروهای دلتا در خاک ایران» بـه قلم لیلا قربانی؛ روایتـی تکان‌دهنده از ماجراهای پشت‌پرده کاخ سـفید به‌روایت آمریکاست کـه از سـوی انتشـارت شهید کاظمی منتشر و روانه بازار نشر شده است. در معرفی این کتاب آمده است، عملیات «پنجه عقاب» که در ایران به عملیات طبس معروف اسـت، نام عملیاتی نظامی بود که توسط نیروی دلتای ارتش ایالات متحده در ۵اردیبهشت ۱۳۵۹ برای آزادسازی آمریکایی‌های گروگان گرفته‌شده در سفارت ایالات متحده در تهران انجام شد. این عملیات نخستین تجربه عملیاتی نیروی دلتا بود. در پی ناکامی دولت ایالات متحده آمریکا در اعمال فشـار سیاسـی و اقتصادی برای آزادی گروگان‌هـای آمریکایی در تهران که توسط دانشجویان پیرو خط امام گروگان گرفته شده بودند، جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، دسـتور انجام عملیات آزادسازی را صادر کرد. طی این عملیات ۶هواپیما و ۸بالگرد آمریکایی برای آزادی ۵۳گـروگان در تهران وارد حریم هوایی ایران می‌شـوند. حیـن این عملیات ۳بالگرد دچـار نقص فنی شـده و در نهایت ۸نفر به‌علت وقوع توفان شن در منطقه طبس و برخورد یک هواپیمای سی-۱۳۰ و یک بالگرد سی‌اچ-۵۳ با یکدیگر کشته می‌شوند.

تاریخ معاصر

## عاشقی به سبک ون گوگ

کتـاب «عاشـقی بـه سـبک ون‌گوگ» نوشته محمدرضا شرفی خبوشان، از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر شده است. این اثر برنده جایزه ادبی شـهید اندرزگو و نامزد جایـزه ادبی جلال‌آل‌احمـد، نامزد جایزه قلم زرین و نامزد جایزه کتاب سـال شـهید غنی‌پور شـده است.

عاشقی به سـبک ون‌گوگ، رمانی هیجان‌انگیز و حیرت‌آور اسـت که با پرداختی هنرمندانه، ذهن یک نقاش معلول را واکاوی می‌کند. شخصیت اصلی این رمان پسری به نام البرز است که سرگذشتی پررمز و راز دارد و با کنار هم قراردادن رویدادها، شـخصیت‌ها و اتفاق‌ها، در تلاش اسـت که تکه گم‌شده‌ای از پازل زندگی خود را کامل کند. او از ناحیه یک پا دچار نقص مادرزادی اسـت و در خانه یکی از فرماندهان ارتش قبل از انقلاب به‌عنوان فرزند خدمتکار بزرگ شده و با دختر تیمسار، «نازلی»، هم‌بازی بوده و با گذشت زمان عاشق او شده است. در این کتاب، البرز، مرد عاشق پیشه این رمان از داخل یک سگ‌دانی در حال روایت مأموریتش برای نازلی اسـت؛ دختری که دیوانه‌وار او را دوست دارد و از همان جا حوادث انقلاب و سرکوب مبارزات مردمی علیه نظام پهلوی را روایت می‌کند.

این کتاب، تاریخی نیست اما ردپای کمرنگی از تاریخ را هم می‌توان در آن دید. در این روایت یک جنایت هولناک اتفاق می‌افتد، گذشته، عشق و هنر البرز با تاریخ و اسطوره درهم می‌آمیزد، چرا که می‌خواهد بداند کیسـت؟ فصل آخر نیز حکایتی از ماجراهایی است که بر سر مردم شمال خراسان آمده و به جریانات مشروطه و ظلم بر دختران قوچان بر اثر فشار حکومت اشاره می‌کند.